

چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۹
۸ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ ۲۹ جولای ۲۰۲۰
شماره ۳۰۱۳ ۸ صفحه

منت میثاق‌نامه روزنامه‌نگاری در سایت روزنامه موجود است

اخبار

تخلف تبلیغ اینستاگرام

برنامه ابلاغ شود، تابعیم

نمایش آدرس اینستاگرام برنامه‌های تلویزیونی این روزها گسترش زیادی در شبکه‌های تلویزیونی پیدا کرده است که مساله فقط معرفی و نمایش این آدرس نیست بلکه مجری یا برنامه‌ساز علناً مخاطب را به فالو کردن و پیوستن به صفحه مجازی برنامه دعوت می‌کنند و از این طریق می‌خواهند مخاطبان برنامه را بیشتر کنند.

چندی پیش محمدحسین صوفی دبیر شورای نظارت بر صداوسیما در گفتگویی با مهر اعلام کرد که نمایش آدرس اینستاگرام برنامه‌ها یک تخلف رسانه‌ای است که مدیران باید با آن برخورد کنند با این حال هنوز در برنامه‌های تلویزیونی این صفحات تبلیغ می‌شود.

«طبيب» یکی از برنامه‌های مرتبط با سلامت و پزشکی در شبکه سه است که از صفحه مجازی خود در اینستاگرام برای تعامل با مخاطبان و طرح سوالات آن‌ها از کارشناسان و متخصصان بهره می‌گیرد.

در زمینه تخلف تبلیغ اینستاگرام تابع ابلاغ سازمان هستیم

علی زاهدی تهیه‌کننده برنامه «طبيب» در گفتگو با خبرنگار مهر، درباره سخنان دبیر شورای نظارت بر صداوسیما و تخلف بودن نمایش آدرس اینستاگرام برنامه‌ها روی آنتن، بیان کرد: باید در نظر داشت برنامه «طبيب» ارتباط مستقیم با مخاطب را برای رفع نیاز مخاطب در نظر گرفته و استفاده از فضای آنلاین برای برنامه در همین راستا تعبیه شده‌است. البته ما همه تابع هستیم و در صورت ابلاغ سازمانی حتماً به آن عمل می‌کنیم.

وی در ادامه درباره میزان بخش تبلیغاتی برنامه و محصولاتی که تبلیغ می‌شود، اظهار کرد: به دلیل مشکلات مالی که سازمان ما درگیر آن‌هاست مجبوریم از حامی مالی استفاده کنیم که خوشبختانه حامی ما مرتبط با برنامه و خوشنام است. البته لازم است یادآوری کنم که همین رویکرد هم با مساعدت مسئولان شبکه انجام شده تا این برنامه بتواند ادامه پیدا کند و حذف نشود.

زاهدی با اشاره به بازخوردهای برنامه اظهار کرد: برنامه «طبيب» خدا را شکر پربیننده‌ترین برنامه پزشکی تلویزیون به شمار می‌رود و با توجه به نظرسنجی‌های انجام شده توسط سازمان صدا و سیما و اعلام روابط عمومی سازمان و شبکه که جایگاه‌های بسیار مناسب در بین مخاطبان دارد، واکنش‌ها در صفحات مجازی برنامه نیز این مساله را تأیید می‌کند.

بخش فصل جدید «طبيب» از اواخر تابستان

این تهیه‌کننده درباره ادامه این فصل از برنامه توضیح داد: با توجه به استقبال مخاطبان این برنامه و نظر مساعد مجموعه مدیریتی شبکه سه قرار است تا آخر سال این برنامه تولید شود. فصل جدید این برنامه اواخر تابستان و اوایل پاییز با دکور جدید و رویکردی جدید تولید خواهد شد. همچنین تغییر در تیتراز، گزارش‌ها و گرافیک و حتی مهمانان از جمله مواردی است که به صورت هیشگی در حال انجام است و در فصل جدید مشهودتر خواهد بود.

زاهدی با اشاره به گسترش کرونا و انتظارات مردم از این برنامه نیز یادآور شد: ما در رسانه ملی یاد گرفته‌ایم در شادی و غم مردم همیشه کنار آن‌ها باشیم، با همین رویکرد برنامه «طبيب» با توجه مدیر محترم شبکه سه در ایام کرونا حتی یک روز هم تعطیل نشد. همچنین ما هر سال در عید نوروز استراحت داشتیم که با توان بیشتر در سال جدید کار را شروع کنیم اما امسال به خاطر کرونا و وظیفه مهم اطلاع‌رسانی به مردم علاوهبر برنامه روتین خود، زمانی هم در ساعات شبانه و پربیننده به تکرار این برنامه اختصاص داده شد تا بتواند به انتظارات مردم در ایام کرونا پاسخ دهد.

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور صاحب امتیاز و مدیرمسول: غلامحسین شعبانی نشانی: میدان انقلاب – خیابان جمادیزادهشمالی تلفن: ۶۶۵۹۱۸۰۹ آگهی دولتی: ۶۶۵۱۷۷۶۴ – آگهی شهرستان ها: ۶۶۶۵۰۰۹۹ لینوگرافی و چاپ: ریحان	WWW.EMTIAZDAILY.IR
--	---------------------------

آقای خواننده لطفا با خانم خواننده بخوان!

دهد و درباره شان اظهار نظر کند، چنین اتفاقی نوبرانه و عجیب غریب است و برخی حق دارند بگویند انتخابات نزدیک است و احتمال اینکه در اردیبهشت موعود، طیف هنرمندان پای صندوق بیایند کم تر از همیشه است و لابد چنین ورود تابو شکنی مقرون به صرفه است! در عین حال کسی یادش نرفته همین آقای محمود احمدی نژاد توثیت هایی با موضوع مایکل جکسون و نیپسی هاسل، رپر فقید آمریکایی، داشته که خیلی ها را انگشت به اندام کرده است.

پرسش تکراری پس از این مصاحبه، همچنان این است که چرا سیاستمداران بوی انتخابات می پیچد، یاد هنرمندان می افتند؟! چرا ایشان در هشت سال ریاست جمهوری حتی قدمی برای یبگیری و تحقق مطالبات زنان اینجا زنان موزیسین بر نداشت و ...

سردبیر ایران آرت با یادآوری انتشار الیوم «آواز در سایه» در فرانسه گفت: «خانواده های ایرانی به خوبی از محرومیت زنان ایران از خوانندگی آگاه اند اما دختران شان را از نوجوانی راهی کلاس های آواز می کنند؛ کافی ست سرکی به آموزشگاههای موسیقی بزنید و ببینید تعداد هنرجویان موسیقی دختر اگر از هنرجویان پسر بیشتر نباشد از آنها کمتر نیستند. حتمن بر اساس شناخت چنین پتانسیل و شوق بالا ست که شرکت فرانسوی ADMP از ۳۴ بانوی آوازه خوان ایرانی دعوت می کند گزیده ای از آوازهای کلاسیک زنان ایران امروز را ضبط و منتشر کند. این آلبوم که برای چهار سی دی با آوازه خوانی دختران ایرانی ست سرکی به آموزشگاههای موسیقی آمده بر اساس نوشته سایت هایی مانند؛ شهدای ایران» در ایران نیز در دسترس قرار گرفته است و آدمی حیرت می کند خانواده های ایرانی با وجود علم و هنر چنین محدودیتی چه عشقی به دارند که دختران خود را راهی کلاس های آواز می کنند.»

حسین هاشم پور در پایان گفت:« اظهار نظرهای پیاپی و گمانه زنی های متعددی درباره تک خوانی زنان سبب شده تابو طرح چنین مبحثی در رسانه ها شکسته شود و برخی رسانه ها بارها و بارها گلایه های خوانندگان زن را بازتاب می دهند که از وضعیت کنونی دچار افسردگی شده اند و برای آینده هنرشان انگیزه و امیدوی ندارند.

در این بین به نظر می رسد با توجه به پیامدهای هم خوانی همایون و عبیر ، پیشنهادی کاربردی و شدنی برای این روزگاران این است که خوانندگان مرد شناخته شده ایران به هم خوانی با دختران و زنان آوازه خوانی بآیند که صاحب جایگاه شایسته ای در موسیقی هستند. فردای کرونا و بازگشت کنسرت ها می تواند حاوی قطعاتی از هم بزرگان برای این درد دیرین چاره اندیشی کنند. البته این پیشنهاد حرف تازه ای نیست، همکاری مرد و درخشانی پیش از این بین خوانندگان مرد و زن شکل گرفته است که در ذهن اهل هنر جادوانه ای مانند «آلبوم مستان سلامت می کنند» حاصل هم خوانی بیژن تکملار با نجمه تجدد و پوپک ابراهیم پور که سال ۱۳۸۱ تولید شد، و یا آلبوم موسیقی محلی با هم خوانی مسعود و شیوا جاهد و یا دهیام نمونه دیگر که همه این سال ها رخ داده است.

شاید ادامه چنان همکاری هایی این روزها بیش از همیشه نیاز و ضرورت جامعه موسیقی زنان است، ویژه آنکه ایران هیچگاه این تعداد خواننده و موزیسین زن نداشته است.

افشاگری داستانی در سکانس های تولید مشروبات و قمارخانه و... فصل افشاگری مصیب، سقوط مصیب، سقوط هاشم و سکوت حجت، همه و همه عناصری هستند که به درستی و به جا در فیلمنامه کاشته شدند. نه زود خرج شدند و نه دیر به کار رفتند، سر موقع و به مثابه آشپزی که می داند نمک و فلفلش را کجای فرایند طبخ خرج کند.

رهمی روز گسز دهای که به کشتارگاه رسید

کشتارگاه درباره چیست؟ مهم‌ترین نکته درباره ساخته عباس امینی همین است که مشخص نیست این فیلم می‌خواهد کجای سینما بایستد؟ آیا قرار است یک فیلم ژورنالیستی با لحنی منتقدانه و حتی افشاگرانه باشد؟ آیا این فیلمی با درون‌مایه‌های فلسفی‌ست که اخلاقیات را یادآوری می‌کند؟ یا ناهای فیلمی‌ست که می‌خواهد همی این‌ها باشد و هیچ‌کدامشان هم نیست. منظور از این که هیچ کدام نیست نه این‌که تقلیل و تخفیف فیلم باشد بلکه به عبارتی دقیق‌تر «کشتارگاه» فیلمی شلخته و چندلحنی از حیث مضمونی است.

صاحب شیاد یک کشتارگاه، چند قاچاقچی دلار را در یخچال سردخانه محصور می‌کند، آن‌ها می‌میرند و فیلم از بعد مرگ آن‌ها شروع می‌شود. به قربانی ماجرا البته در ظاهر طرف معامله کشتارگاه هستند و، اما در واقع دلار جابه‌جا می‌کنند. همان کاری که صاحب کشتارگاه، انجام می‌دهد، او در شب واقعه برای از بین بردن اجساد از «عبد» و پسرش کمک می‌گیرد، آن‌ها از اصل داستان آگاه نیستند و رفته رفته با واقعیت مواجه می‌شوند.فیلم شروعی با ضربه و محرک دارد، در ابتدا گمان می‌کنیم با یک کار جنایی و رازآلود مواجه هستیم، اما رفته رفته همراه با کتجکاوی‌های «امیر» فیلم تلاش می‌کند لحنی افشاگرانه درباره تحولات اقتصادی سال‌های اخیر به خودش بگیرد و به خط سیر اصلی داستان وفادار نمی‌ماند. در واقع تلاش «اسر» برای اطلاع از سر نوشت «هاشم» به عنوان یک خرده پیرنگ مطرح می‌شود و گویی یافتن قاتل هاشم یک داستانتک فرعی‌ست که در میانه‌ی هضم «امیر» در دم و دستگاه صاحب کشتارگاه در روندی رفت و برگشتی دالما حاضر و غایب می‌شود.

تف به روزگار رسیده نخبه کش

«ترکس مست» شبیه این فیلم‌های تجربی‌ست، انگار یک کارگردان تازه‌کار خواسته برای معرفی خودش یک کار به اصطلاح «سجمل» به جشنواره‌ای و یا جمعی از اهالی فن عرضه کند. به عبارتی دیگر فیلم، در فیلمنامه و اجرا پر از ناپختگی‌ست و حتی در نگاه و مضمون هم این افشاگری مصیب، سقوط مصیب، سقوط هاشم و سکوت حجت، همه و همه عناصری هستند که به درستی و به جا در فیلمنامه کاشته شدند. نه زود خرج شدند و نه دیر به کار رفتند، سر موقع و به مثابه آشپزی که می‌داند نمک و فلفلش را کجای فرایند طبخ خرج کند.

کشتارگاه درباره چیست؟ مهم‌ترین نکته درباره ساخته عباس امینی همین است که مشخص نیست این فیلم می‌خواهد کجای سینما بایستد؟ آیا قرار است یک فیلم ژورنالیستی با لحنی منتقدانه و حتی افشاگرانه باشد؟ آیا این فیلمی با درون‌مایه‌های فلسفی‌ست که اخلاقیات را یادآوری می‌کند؟ یا ناهای این فیلمی‌ست که می‌خواهد همی این‌ها باشد و هیچ‌کدامشان هم نیست. منظور از این که هیچ کدام نیست نه این‌که تقلیل و تخفیف فیلم باشد بلکه به عبارتی دقیق‌تر «کشتارگاه» فیلمی شلخته و چندلحنی از حیث مضمونی است.

صاحب شیاد یک کشتارگاه، چند قاچاقچی دلار را در یخچال سردخانه محصور می‌کند، آن‌ها می‌میرند و فیلم از بعد مرگ آن‌ها شروع می‌شود. به قربانی ماجرا البته در ظاهر طرف معامله کشتارگاه هستند و، اما در واقع دلار جابه‌جا می‌کنند. همان کاری که صاحب کشتارگاه، انجام می‌دهد، او در شب واقعه برای از بین بردن اجساد از «عبد» و پسرش کمک می‌گیرد، آن‌ها از اصل داستان آگاه نیستند و رفته رفته با واقعیت مواجه می‌شوند.فیلم شروعی با ضربه و محرک دارد، در ابتدا گمان می‌کنیم با یک کار جنایی و رازآلود مواجه هستیم، اما رفته رفته همراه با کتجکاوی‌های «امیر» فیلم تلاش می‌کند لحنی افشاگرانه درباره تحولات اقتصادی سال‌های اخیر به خودش بگیرد و به خط سیر اصلی داستان وفادار نمی‌ماند. در واقع تلاش «اسر» برای اطلاع از سر نوشت «هاشم» به عنوان یک خرده پیرنگ مطرح می‌شود و گویی یافتن قاتل هاشم یک داستانتک فرعی‌ست که در میانه‌ی هضم «امیر» در دم و دستگاه صاحب کشتارگاه در روندی رفت و برگشتی دالما حاضر و غایب می‌شود.

«ترکس مست» شبیه این فیلم‌های تجربی‌ست، انگار یک کارگردان تازه‌کار خواسته برای معرفی خودش یک کار به اصطلاح «سجمل» به جشنواره‌ای و یا جمعی از اهالی فن عرضه کند. به عبارتی دیگر فیلم، در فیلمنامه و اجرا پر از ناپختگی‌ست و حتی در نگاه و مضمون هم این

یک فنبان جای داغ

مدیران ارشاد پشت میز نشینی را رها کنند

روزهای ورغصه موسیقی نواحی

هوشنگ جواد مدرس، پژوهشگر و کارشناس شناخته شده موسیقی نواحی ایران با انتشار یادداشتی نسبت به برخی سیاست‌های مدیریتی ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی استان‌ها در حوزه موسیقی نواحی به طرح موضوعی انتقادی پرداخت.

در یادداشت هوشنگ جواد آمده است: «من همواره از همان ابتدای ایجاد پستی به نام مسئول موسیقی در ادارات استانی وزارت ارشاد پرسیدم: کار اینها چیست؟ اگر قرار باشد این مدیران پشت میز نشین باشند و کارت ورود و خروج بزنند هیچ اتفاقی در موسیقی استان‌ها نخواهد افتاد. همین هم شد، بعد از چهل سال، هیچ نشانی از هنرمندان به طور جدی در استان‌ها نداریم، این در حالی است که دهها بار بانک اطلاعاتی هنرمندان تشکیل شد، اما الان ناکارآمدی آنها هم به چشم می‌آید، چون با تعویض مدیری‌ها به طور کلی این گردآوری اطلاعات به فنا رفته و روز از نو روزی از نو!!

من بر این باورم وقت یک بازنگری مجدد در دستور کار دو عنوان مسئولیت در ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی فرارسیده، یکی مسئول موسیقی، دیگری مدیر امور هنری. من معتقدم این افراد باید از قید پشت میز نشستن خلاص شوند و مدام در استان به سرکشی و شناسایی و ثبت هنرمندان واقعی فعال بپردازند تا پس از یک برنامه‌ریزی دقیق دیگر نیازی به این گونه گله‌گذاری‌ها به وقت لازم و عقده گشایی‌ها نباشد.

بهتر است باور کنیم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در چهار دهه اخیر، شرایط نامطلوبی را ایجاد کرده که اکنون در حال سرباز کردن است. باید یک درون‌نگری جدی در این زمینه پدید آید وگرنه آش همان آش و کاسه همان کاسه و هنرمندان بی نصیب.

کاش مسئله ماجرای حیدرعلی عاشق استادی که طی روزهای گذشته از او در رسانه‌ها مسائلی درباره بیمه و درمان او مطرح شد، تنها دغدغه ما بود. اما همین الان نزدیک به دست کم دویست هنرمند پیشکسوت استان‌ها در بدترین وضعیت معیشتی و بیماری به سر می‌برند و تا یک نفر یک خبری کار نکند و کسی چیزی نگوید، روال همان است که بود

حیدر علی، عاشق بزرگی در نقطه مرزی ایران منطقه نوخندان درگز است، او استاد نوازندگی کمانچه و سرنای آفری (کومانچی) است که در آن ناحیه فعالیت می‌کند، او این روزها هیچ حال مناسبی ندارد، او خیلی اذیت شده و در بیمارستان به سر می‌برد. اخیرا گفتگویی ویدئویی با او انجام شده که در فضای مجازی سروصدا کرد که می‌گفت: «مگر ما را به عنوان هنرمند نمی‌شناسید حالا چرا به ما نگاه نمی‌کنید؟!». پیرمرد بعد با ناراحتی تمام می‌گوید: «ول کن!»،

بسیار ناراحت شدم از این موضوع که چرا باید یک پیشکسوت هنر موسیقی ملی ما این گونه دالخو باشد از بی تفاوتی‌ها، دست کم مردی که در طول عمرش هزار عروسی را راه برده و هزاران تن را شاد کرده، اینک غمگین از بی تفاوتی‌ها کنج بیمارستان، چه زجری دارد این جغای دوران! راه برای او آرزوی سلامتی دارم و از تمام کسانی که به یاری او شناخته‌اند از راه دور سیاس‌گزارم و دستشان را میبوسم. امیدوارم به زودی خبر سلامتی‌اش را بشنوم.

یادمان باشد: مذهب عاشق ز مذهب‌ها جداست / عاشقان را ملت و مذهب خداست (مولوی)

«ایوب خان» سر از دریاچه چیتگر در می‌آورد یک اجرای محیطی در آراش

امیر دراکام نوبسنده و کارگردان تئاتر درباره اجرای نمایش «ایوب خان» به خبرنگار مهر گفت: با وضعیتی که برای تئاتر به وجود آمده و شرایطی که همه ما در درگیر کرده است چاره‌ای نداریم و باید صبر کنیم تا این وضعیت به پایان برسد. با وجودی که می‌دانیم هیچ چیز جای اجرای دلیل شرایط کرونا نپذیری بیشتر از ۴۰ تماشاگر نداریم، کار با استقبال مخاطبان نیز روبرو شد. در حال حاضر نیز صحبت‌هایی برای اجرای نمایش در دریاچه چیتگر شده است که توافقی‌های اولیه انجام گرفته و قرار است ۱۰ اجرا نیز کنار دریاچه داشته باشیم.

دراکام درباره زمان اجرای نمایش بیان کرد: به محض اینکه ستاد ملی مقابله با کرونا اجازه تجمع تا ۴۰ نفر را بدهد «ایوب خان» با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی و فاصله گذاری اجتماعی در فضای باز به صحنه می‌رود. این نمایش، تئاتر بیرونی است نه تئاتر خیابانی به همین دلیل برای اجرا احتیاج به فضایی امن و محیطی آرام و ساکت دارد. همچنین با مسئول فرهنگی منطقه ۲۲ تهران نیز صحبت‌هایی صورت گرفته که بتوانیم در باغ «راز هستی» نیز اجرا داشته باشیم. بوستان «هیج‌البلاغه» و «آبشار تهران» نیز از دیگر مکان‌های مورد نظر برای اجرای «ایوب خان» هستند. تلاشم این است که نمایشی در مکان‌هایی که چشم‌انداز ویژه‌ای دارند به صحنه برود. وی یادآور شد: تجربه این اجرا برای من بسیار متفاوت از دیگر کارهایم و حتی متفاوت‌تر از اجرای نمایش خیابانی بوده است چون در اجرای این اثر نمایشی به دنبال تجربه‌ای جدید نبودم نه تئاتر تجاری.

اجرای نمایش در فضای باز به معنای فضای باز ساکت و حفاظت شده است تا مخاطبان در محیطی آرام و همراه با بهداشت صوتی بتوانند به دیدن یک اثر نمایشی بنشینند.



ناپختگی و ناشی‌گری لمس می‌شود. در همه‌ی ارکان «ترکس مست» نوعی سبط اتفاق می‌افتد، درست چناند لحظه قبل از تکامل.

احضار شخصیت‌های چون: علی اکبر شیدا و عارف قزوینی و قمرالملوک وزیری ایده نابی‌ست، هنرمندانی که زحمت پی‌ریزی موسیقی اصیل ایرانی در دوره‌ی معاصر بر عهده‌ی آن‌ها بوده و هنوز هم این جنس موسیقی از محضر ساخته‌های آن‌ها کسب فیض می‌کند. پرداخت چنین شخصیت‌هایی و تجسم‌بخشی به آن‌ها فرصت کم‌نظیری‌ست که در عین جذابیت‌های ذاتی، می‌تواند دچار سهل‌انگاری نباشد. از یک سو، به‌دلیل اهمیت این موضوع، باید مواظب بود که این نوع عشق‌بازی نشانیه‌ها با چند آدم دوست داشنتی‌ست. برای فیلم ساختن درباره‌ی مثلا «عارف قزوینی» ما با یک دست‌مایه بسیار غنی مواجهیم که می‌توان از آن چندین و چند فیلم درآورد، می‌شد یک اثر موزیکال‌تر و تمیز در باب اهمیت جایگاه فرهنگی عارف، یا شیدا ساخت، کاری که البته نیاز به یک پژوهش دقیق دارد و پیش‌تولید سنگینی را می‌طلبد، چون قبل از هر چیز باید نقاط زندگی درگم کاراکتر موردنظرشناسایی شود و در فیلمنامه به عنوان بزنگاه‌های درگیرکننده کاشته شود. ژانر چنین اثری شاید باید موزیکال باشد. ذری نخواست و یا نتوانسته به یک موزیکال شسته رفته نزدیک شود، شاید هم حوصله‌اش نبوده، حتی برای این می‌حوصلگی هم می‌شد چاره داشت و داستان را در یک درام تاریخی روایت کرد و از ساختن‌های موزیکالی آن چنانی فرار کرد. البته در درام تاریخی قواعد فیلمنامه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، اما خب خیلی نیاز به پژوهش و تحقیق و تاریخ‌نوردی نیست. دراماتیزه کردن آدم‌ها و روایت، مثلا گسترش عشق عارف قزوینی به افشارالسلطنه مایه‌ی کافی برای کار در یک درام تاریخی بود. انتخ‌های دیگری هم بود، مثل آن چه مثلا علی حاتمی در دلشدگان کرد، یک نوع از موزیکالی که خیلی فانتزی نبود، اما ماجراجویانه و درگیرکننده بود، یعنی هم جا برای موسیقی داشت و هم قواعد یک فیلمنامه در آن رعایت شده بود.